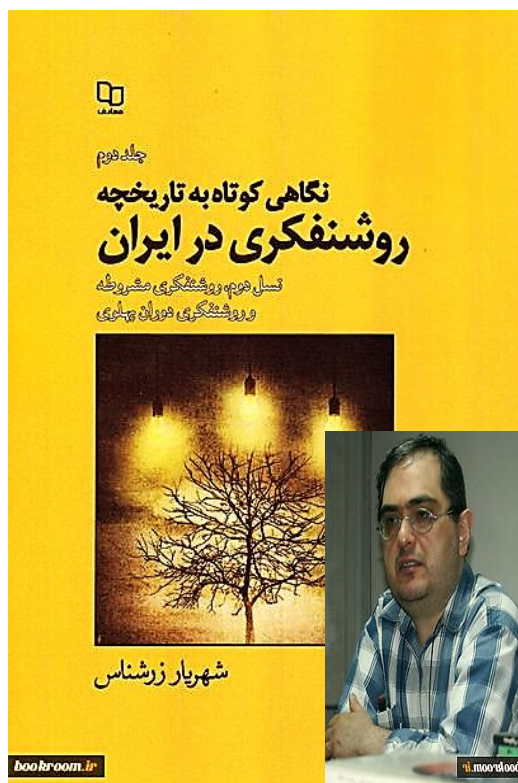


برداشتی از کتاب

"نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران"

- جلد اول -

شهریار زرشناس



فهرست

- ۳ ادوار تاریخی جریان روشنفکری در ایران
- ۳ ۱- دوره ی اول ؛ روشنفکری مشروطه
- ۳ الف : روشنفکری آغازگر در آستانه مشروطه
- ۴ ب: روشنفکری مقوم مشروطه
- ۴ ۲- دوره ی دوم ؛ روشنفکری رضاخانی
- ۴ ۳- دوره ی سوم ؛ روشنفکری محمدرضا شاهی
- ۵ ۴- دوره ی چهارم ؛ دوره گرایش های التقاطی مارکسیستی اوایل ۶۰ و غرب گرا دهه ی ۷۰
- ۵ بررسی دوره ی اول ؛ روشنفکری مشروطه :
- ۵ الف : بررسی نسل اول روشنفکری مشروطه ؛
- ۶ ۱- میرزا عسگر خان افشار ارومی :
- ۶ ۲- میرزا ابوالحسن خان ایلچی :
- ۸ ۳- میرزا صالح شیرازی ؛ پدر ژورنالیسم شبه مدرنیستی
- ۸ ۴- فرخ خان امین الدوله غفاری :
- ۹ ۵- حسین قلی آقا ؛ چهره تئوریک و گمنام نسل اول روشنفکری مشروطه

مقدمه : بخش اول این کتاب که معرفی جریان روشنگری در غرب است را، ما در خلاصه‌ی کتاب غرب شناسی سید احمد رهنمایی آورده‌ایم.

- ادوار تاریخی جریان روشنفکری در ایران

در یک چشم انداز کلی میتوان ادوار تطور تاریخی جریان روشنفکری در ایران را به ۴ دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- دوره‌ی اول ؛ روشنفکری مشروطه

ویژگی دوره‌ی اول :

در این دوره روشنفکرانی سکولار مسلک، اسلام ستیز، در مسیر منافع استعمار و دلالتی برای امتیاز دادن به آنها، صنعتی مونتاژ کننده و وابسته -توسط امین‌الضرب- و تجارتی برای ورود کالاهای خارجی و ... دوره‌ی اول که آن را میتوان دوره تکوین و ظهور روشنفکری ایران دانست. در این دوره، روشنفکری بستر ساز سیطره فرهنگی و سیاسی تجددگرایی سطحی (غرب‌زدگی شبه مدرن) در ایران می‌گردد. روشنفکری این دوره را میتوان " روشنفکری مشروطه " نامید. روشنفکری در این دوره خود دارای دو تقسیم بندی فرعی است.

الف : روشنفکری آغازگر در آستانه مشروطه

(نسل اول روشنفکران مشروطه نظیر : میرزا عسگر خان افشار ارومی، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، میرزا صالح شیرازی، فرخ خان امین‌الدوله غفاری، حسین قلی آقا)

این نسل اکثراً افرادی هستند که در لژهای ماسونی داخلی خارج پرورش یافته و در منصبهای مهم دولتی و حکومتی قرار گرفته‌اند و وجهه‌ی تئوریک یا ایدئولوژی پردازگی ندارند. این افراد از اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه هستند.

ب: روشنفکری مقوم مشروطه

روشنفکری ای که جریان مبارزه عدالت خواهانه مردم را به نفع استعمار بریتانیا و سیطره فراماسونری منحرف نمود. این افراد در واقع چهره‌های اصلی روشنفکران مشروطه هستند و برخی از آنها چهره‌های تئوریک و ایدئولوژی پرداز می‌باشند.

نسل دوم روشنفکران مشروطه نظیر: میرزا ملکم خان، آخوندزاده، طالبوف، میرزا یوسف خان متسشارالدوله.

زمان تقریبی دوره اول روشنفکری ایران را میتوان حد فاصل سال ۱۲۲۲ قمری (ورود سرهارفورد جونز به ایران و آغاز فعالیت پنهانی لژهای فراماسونری در کشور) تا سال ۱۳۰۰ شمسی (تقریباً ۱۳۴۰ قمری) و ظهور استبداد رضاخانی و بعدها رضاشاهی به عنوان اهرم اصلی سیاست استعمار انگلیسی در ایران دانست.

۲- دوره‌ی دوم؛ روشنفکری رضاخانی

دوره‌ی دوم تاریخ روشنفکری در ایران، مقطعی است که جریان غالب روشنفکری ایران به طور مستقیم و غیرمستقیم در خدمت تحکیم استبداد رضاشاهی و طراحی شاکله رژیم وابسته شبه‌مدرنیست در می‌آید و به لحاظ فرهنگی، در جهت ترویج آداب و عادات و عقاید ناسیونالیستی و غیر دینی و بسط تعلیم و تربیت سکولاریستی بسیار فعال است. (امثال تیمور تاش، محمد علی فروغی، سید حسن تقی‌زاده و بسیاری دیگر) مقطع زمانی این دوره از سال ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۲۰ ش است که پایان آن ختم استبداد رضاشاهی است.

۳- دوره‌ی سوم؛ روشنفکری محمدرضا شاهی

جریان غالب - با وجود همه تعارض‌های درونی جریان‌های روشنفکری محمدرضا شاهی - این دوره از تاریخ روشنفکری ایران که آن را میتوان دوره تلاش جریان روشنفکری برای عمق بخشیدن غرب‌زدگی شبه مدرن در شئون مختلف آموزشی، دانشگاه و .. دانست.

گرایش‌های این جریان روشنفکری این دوره سکولار غربی گرایش‌هایی از مارکسیسم، ناسیونال لیبرالیسم، ناسیونالیسم برتری طلب تا نژادپرستانه سلطنتی (باستان‌گرا) است.

۴- دوره‌ی چهارم ؛ دوره گرایش‌های التقاطی مارکسیستی اوایل ۶۰ و غرب‌گرا دهه‌ی ۷۰

این دوره که میتوان بخشی از آن را با وجود گرایش‌های مارکسیستی و تروریستی در سال‌های ۶۰ و ۶۱ شناخت.

بخش دیگر که از سالهای نیمه‌ی دوم دهه شصت و سپس سراسر دهه هفتاد شمسی و پس از آن به غلبه ایدئولوژی نئولیبرالیسم مروج سرمایه‌داری بر کلیت جریان روشنفکری ایران می‌انجامید.

در این مقطع، گرایش روشنفکری به اصطلاح دینی شاخه‌ی روشنفکری ایران می‌شود و نئولیبرالیسم پوزیتویستی مدافع نظام جهانی سرمایه‌داری با انبوهی از مغالطه‌های نسبی‌گرایانه و نوسوفسطایی و تحت لوای شعارهای پست‌مدرنیستی و تئوری‌بافی‌های هرمنوتیکی، به مبارزه‌ای جدی علیه تفکر اصیل اسلامی و میراث فکری اسلام فقهاتی می‌پردازد و پس از عمری ادعای مبارزه با سلطنت‌طلبی محمدرضا شاه زیر لوای آمریکایی می‌رود که خود عامل قدرت‌گیری شاه می‌شد.

بررسی دوره‌ی اول ؛ روشنفکری مشروطه :

سرجان ملکم

همزمان با ورود سرجان ملکم در سال ۱۲۱۵ قمری (۱۱۷۶ ش) - یعنی همزمان با اوایل سلطنت فتحعلی شاه - سنگ بنای دخالت جاسوسان و نفوذی‌ها در دربار ایران و سیاست‌های استعماری به نفع انگلستان در کشور بنا نهاده شد.

الف : بررسی نسل اول روشنفکری مشروطه ؛

چهره‌های اصلی " نسل اول روشنفکران مشروطه " را میتوان به صورت زیر نام برد:

۱- میرزا عسگر خان افشار ارومی

۲- میرزا ابوالحسن خان ایلچی

۳- میرزا صالح شیرازی

۴- فرخ خان امین‌الدوله غفاری

بررسی:

۱- میرزا عسگر خان افشار ارومی :

عسگرخان از سرداران سپاه عباس میرزا بود که از طرف فتحعلی شاه به عنوان " سفیر فوق العاده " به دربار ناپلئون اعزام گردید تا روابط ایران و فرانسه را جهت گشودن جبهه‌ای مشترک علیه انگلیس و روسیه تحکیم بخشد. او به سال ۱۲۲۴ ق (حدود ۱۱۸۵ ش) به فرانسه رفت. او به سرعت جذب لژ فراماسونری " اسکاتلند " وابسته به استعمار انگلیس گردید و به دلیل اهمیتی که انگلیسی‌ها برای او قائل بودند برخلاف روال معمول لژهای فراماسونری، ظرف ۲۱ روز به مقام " استادی " رسید. در آن مقطع که روابط انگلیس و دربار فتحعلی شاه تیره بود، انگلیس به عسگرخان برای امر جاسوسی از دربار ایران و برهم زدن نقشه ناپلئون برای اتحاد با ایران علیه انگلیس، بسیار توجه داشت و عسگر خان هر دو وظیفه را بسیار خوب انجام داد.

عسگر خان علاوه بر ایجاد ضعف در اتحاد با فرانسه، مأمور تشکیل لژ ماسونی در اصفهان گردید.

۲- میرزا ابوالحسن خان ایلچی :

میرزا ابوالحسن خان ایلچی فرزند یکی از منشیان حکومت نادرشاه و خواهرزاده ابراهیم کلانتر و نیز داماد او است.

در معرفی ابراهیم کلانتر باید گفت: او که با خیانت به لطفعلی خان زند، دروازه شهر شیراز را به روی آغا محمدخان قاجار گشود و در دوران سلطنت او و اوایل سلطنت فتحعلی شاه، صدراعظم بود. ابراهیم کلانتر فردی وابسته به اغراض استعماری دولت انگلیس در ایران بود.

میرزا ابوالحسن خان در مقایسه با عسگرخان افشار ارومی، از سواد تئوریک بیشتری برخوردار بود. هر چند او هم یک چهره‌ی ایدئولوگ نیست. او کتابی به نام "حیرت‌نامه" دارد و از ستایشگران لیبرالیسم بریتانیا است.

میرزا ابوالحسن خان به سال ۱۲۲۴ ق (حدود ۱۱۸۵ ش) به عنوان ایلچی مخصوص به همراه "جیمز موریه" (جاسوس انگلیسی) به بریتانیا رفت و در همان سال به عضویت فراماسونری درآمد. وی از مهره‌های فعال و تأثیرگذار وابسته به دولت انگلستان و از نخستین چهره‌های متجددمآب و شبه مدرنیست ایرانی است.

میرزا ابوالحسن خان از زمینه‌سازان پذیرش پیمان "ترکمانچای" بوده و امضای او پای این قرارداد است. او همچنین از زمینه‌سازان تحمیل پیمان استعماری "گلستان" به ایران و نیز از عوامل ایجاد فتنه جهت تضعیف دولت مرکزی در زمان محمدشاه (به نفع استعمار انگلیس) بوده است. در ایجاد "بحران افغانستان"، "فتنه بابیه" طغیان آغامحمدخان اسماعیلی، در دوره محمد شاه، ردپای تحرکات و فتنه‌انگیزی‌های ایلچی و دولت انگلیس بوده است.

در اواخر سلطنت فتحعلی شاه و اوایل حکومت محمدشاه، عده زیادی از درباریان را اعضای لژهای فراماسونری تشکیل می‌دادند.

سرگور اوزلی و ایلچی تلاش زیادی جهت تضعیف دولت قاجاری و تجزیه بخش‌هایی از آن به نفع نیروهای استعماری حاکم بر هند انجام دادند. ایلچی در معاهده‌ای که با اوزلی انجام داد، ایران را متعهد نمود تا شورشیان افغانی را که علیه استعمار هند طغیان کرده بودند، سرکوب نماید. کاری که به نفع دولت انگلیس بود و برای ایران جز ضرر دیگری نداشت.

میرزا ابوالحسن خان از سال ۱۲۳۹ ق تا زمان مرگ فتحعلی شاه (۱۲۵۰ ق) و نیز از سال ۱۲۵۴ ق تا هنگام مرگ (۱۲۶۲ ق) وزیر امور خارجه رژیم قاجاری و مأمور رسمی و حقوق بگیر انگلستان بود.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی کتابی دارد به نام "حیرت‌نامه" که حاصل سفر او به انگلستان بوده و بیانگر نحوی شیفتگی و مرعوبیت و مجذوبیت انفعالی نسبت به دولت انگلستان می‌باشد. او در این کتاب مخاطب را به تقلید از رژیم لیبرالی انگلستان دعوت می‌کند.

میرزا ابوالحسن خان یکی از بدسابقه‌ترین چهره‌های نسل اول روشنفکران مشروطه است.

۳- میرزا صالح شیرازی؛ پدر ژورنالیسم شبه‌مدرنیستی

میرزا صالح شیرازی یکی از اعضای گروه ۵ نفره بود که از طرف دولت قاجار به سال ۱۲۳۰ ق (۱۲۸۷ ش) به انگلستان فرستاده شد تا زبان‌های لاتین و انگلیسی را بیاموزد. بنا به گفته‌ی خود میرزا ۳ سال بعد به جرگه‌ی فراماسونری پیوسته است.

از همراهان او "میرزا جعفر مهندسی" بود که بعدها به نام میرزا جعفر مشیرالدوله، اولین پروژه ایجاد بوروکراسی حکومتی شبه‌مدرن در ایران را اجرا کرد (۱۲۷۵ ق). او از دوستان میرزا ملکم خان بود.

میرزا صالح در انگلیس به یک مأمور تمام عیار دولت انگلیس تبدیل شد و منشی شخصی " سروان لیندسی " و " دارسی " هر دو بود. میرزا صالح آن گونه، که از سفرنامه‌هایش برمی‌آید، شیفته لیبرالیسم و نظام سیاسی انگلیس بوده است. او در سفرنامه خود، انگلیس را " ولایت آزادی " می‌نامد و در جای جای کتابش، به ستایش مردم انگلیس می‌پردازد.

میرزا صالح در سفرنامه‌اش مینویسد که بسیار مورد اعتماد عباس میرزا بوده و این غفلت و عدم شناخت که بر دربار قاجار سایه افکنده بود، به راستی تلخ و تأسفبار است.

میرزا صالح جز اولین کسانی است که اندیشه‌ی پارلمانتیسم و مشروطه را به ادبیات ایران وارد کرده است.

ظاهراً روزنامه‌ی او تحت عنوان " طلّیعه " نام داشته و شماره‌ی فوق‌العاده روزنامه‌ای به نام " کاغذ اخبار " ترجمه تحت‌اللفظی Newspaper نام داشته است.

میرزا صالح به تبع ماهیت روشنفکرانه و فراماسونری‌اش تضاد شدیدی با روحانیت داشته است. در کتاب " سفرنامه " روحانیت را موجب ضعف عثمانی می‌دانست. ولی حقیقت آن بود که نفوذ انگلیس و فعالیت‌های تخریبی فراماسونرها و سرمایه‌داران یهودی موجب تجزیه عثمانی شد.

۴- فرخ خان امین‌الدوله غفاری :

فرخ خان غفاری که ناصرالدین شاه به او لقب امین‌الدوله را داد از خانواده‌های متنفذ و زمین‌داران مرتبط با دربار قاجاری است که به سال ۱۲۷۳ ق (۱۲۳۴ ش) به لژ فراماسونی پیوست.

فرخ خان در زمان عباس میرزا درجه سرهنگی داشت و در ماه شوال ۱۲۶۰ ق صندوق‌دار خاصه محمدشاه گردید. او در سال ۱۲۷۳ ق به همراه هیأتی (میرزا علی نقی حکیم الممالک، میرزا امان خان غفاری، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، نریمان خان پسر سلیمان خان سهام‌الدوله، میرزا محمدعلی آقا و میرزا رضا غفاری) که برای انعقاد قرارداد صلح با انگلیس به فرانسه رفته بودند به لژ فراماسونری "گرانداوریان" پیوست. خیانت بزرگ او و هیأت همراهش واگذاری هرات و بخش اعظم تصرفات ایران در افغانستان به انگلستان در کنفرانس صلح پاریس (سال ۱۲۷۳ ق) است.

میرزا ملکم خان اولین رساله‌اش را ۳ سال بعد در ترویج غرب زدگی شبه مدرن تألیف کرد جزء این هیأت است. واگذاری هرات به انگلیس، گام بزرگی در راستای تضعیف دولت مرکزی در ایران و زمینه‌ساز بسط نفوذ در ایران بود.

۵- حسین قلی آقا؛ چهره تئوریک و گمنام نسل اول روشنفکری مشروطه

یکی از تئوریسین‌های غرب‌زدگی شبه مدرن و ناسیونالیسم شووینیستی باستان‌گرا است که در فرانسه تحصیل کرده است.

حسین‌قلی آقا به شدت ضد مذهب و ضد روحانیت بود و پذیرش دین اسلام از سوی مردم را علت عقب‌ماندگی ایران می‌دانست.

او را باید شدیداً علاقمند به زرتشتی‌گری و مفروضات تئوریک ناسیونالیسم شووینیستی ساخته سرجان ملکم و دیگر مستشرقان استعماری دانست.